



The Correlation between Practical Wisdom and Humanities based on Farabi's Views

Hesam aldin Sharifi¹

Doi:

10.30497/AP.2026.248209.1737



Abstract

One of the proposed solutions for producing Islamic humanities is to utilize practical wisdom. According to some, practical wisdom is the humanities that have expanded and advanced in the modern era. According to Farabi's thoughts, it seems that although practical wisdom may have some similarities with humanities in terms of subject matter and issues, it has fundamental differences with the current humanities at least in terms of method, purpose, function, type of propositions, principles, etc., and it is not correct to equate the two. In addition, it may be possible to accurately conclude that practical wisdom and humanities are also different in subject matter; although they appear to be the same on the surface. Practical wisdom is a true science and a proof for leading humans to true and ultimate happiness. While the current humanities are unreal and unreliable and do not make any effort to recognize true happiness in proportion to the truth of man. With this description, practical wisdom and the humanities are not only not the same, but it can be concluded that practical wisdom based on Islamic philosophy and teachings is an alternative to the current humanities, which are based on the ideas, culture, and philosophy prevalent in the West.

Keywords: Humanities, Practical Wisdom, Al-Farabi, Subject of Science, Purpose of Science, Research Method.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Graduated with a PhD in Islamic Philosophy from Baqir Al-Uloom University of Qom, Qom, Iran.
hesharifi@yahoo.com

نسبت‌سنجی حکمت عملی و علوم‌انسانی با تکیه بر دیدگاه‌های فارابی

حسام‌الدین شریفی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹

Doi: 10.30497/AP.2026.248209.1737

چکیده

یکی از راهکارهای پیشنهادی برای تولید علوم‌انسانی اسلامی، بهره‌گیری از حکمت عملی است. از نظر برخی حکمت عملی همان علوم‌انسانی است که در دوران جدید گسترش و پیشرفت کرده است. با توجه به اندیشه‌های فارابی به نظر می‌رسد گرچه شاید حکمت عملی در موضوع و مسائل با علوم‌انسانی شباهت‌هایی داشته باشد، حداقل به لحاظ روش، غایت، کارکرد، نوع قضایا، مبادی و... با علوم‌انسانی حاضر تفاوت‌هایی اساسی دارد و یکسان‌انگاری این دو درست نیست. علاوه بر آن، شاید بتوان با دقت نتیجه گرفت که حکمت عملی و علوم‌انسانی در موضوع نیز متفاوت‌اند، گرچه در ظاهر یکسان به نظر می‌رسند. حکمت عملی، علمی حقیقی و برهانی است برای رساندن انسان به سعادت حقیقی و نهایی؛ در حالی که علوم‌انسانی حاضر، غیرحقیقی و اعتباری‌اند و برای شناخت سعادت حقیقی متناسب با حقیقت انسان تلاشی انجام نمی‌دهند؛ با این وصف حکمت عملی و علوم‌انسانی نه تنها یکسان نیستند، بلکه می‌توان نتیجه گرفت حکمت عملی مبتنی بر فلسفه و آموزه‌های اسلامی، جایگزینی است برای علوم‌انسانی حاضر که مبتنی بر افکار و فرهنگ و فلسفه رایج در غرب است.

کلیدواژه‌ها: علوم‌انسانی، حکمت عملی، فارابی، موضوع علم، غایت علم، روش تحقیق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

حکمت عملی یکی از شاخه‌های حکمت به معنای عام است که سابقه آن تا یونان باستان کشیده می‌شود. با مراجعه به آثار افلاطون به روشنی می‌توان دریافت که مباحث مابعدالطبیعه در ضمن مباحث حکمت عملی و برای حل مسائل آن مطرح شده‌اند. این نشان‌دهنده اهمیت حکمت عملی در آن دوران است. ارسطو (۱۳۶۶) در بخش اپسیلون مابعدالطبیعه می‌گوید: «هر اندیشه‌ای یا عملی است، یا تولیدی یا نظری» (ص. ۱۰۲۵ ب ۲۵). در رساله طوبیقا می‌گوید: «قضایا بر سه قسم‌اند: اخلاقی، طبیعی، منطقی» (ص. ۱۰۵ ب ۱۹)؛ پس از نظر ارسطو بخشی از اندیشه‌ها و قضایا پیرامون معلومات عملی و اخلاقی‌اند و ذیل حکمت عملی قرار دارند.

با مراجعه به آثار فارابی مانند تحصیل السعادة، التنبيه علي سبيل السعادة، كتاب الملة، آراء اهل المدينة الفاضلة، فلسفه افلاطون و فلسفه ارسطو و مقایسه آن با رساله‌های افلاطون و ارسطو می‌بینیم که فارابی در فلسفه خود جنبه‌های عملی حکمت را پراهمیت و ارزشمند دانسته، دغدغه اصلی فلسفه خود را مباحث سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، مدیریتی و... قرارداد و برای حل آن‌ها از مباحث مابعدالطبیعی بهره گرفته‌است.

در این تحقیق نسبت حکمت عملی و علوم‌انسانی معاصر با تکیه بر نظریات فارابی بررسی می‌شوند. بررسی نسبت دو علم می‌تواند از جهاتی مختلف انجام شود: موضوع، روش، غایت، کارکرد، مبادی (حکمت عملی از مبادی یقینی استفاده می‌کند و علوم‌انسانی از مبادی غیریقینی)، ارزش معرفتی (گزاره‌های حکمت عملی واقع‌نما هستند و علوم‌انسانی رایج نیازگرا و کارکردگرا)، اقسام (حکمت عملی به سه بخش تقسیم می‌شود و شاخه‌های علوم‌انسانی گسترده‌ترند)، جایگاه آن‌ها میان علوم دیگر (حکمت عملی جزء علوم فلسفی است و علوم‌انسانی رایج جزء علوم غیرفلسفی)، گسترش یا عدم گسترش آن‌ها (حکمت عملی تقریباً متروک است و علوم‌انسانی در جامعه جریان دارد)، قوه ادراکی (حکمت عملی ناشی از عقل نظری و علوم‌انسانی رایج ناشی از عقل عملی‌اند)، امکان شناخت کنش‌های انسان (شناخت حقیقی فعل ارادی انسان در حکمت عملی ممکن است و علوم‌انسانی به چنین شناختی اهمیت نمی‌دهد) و

با توجه به اینکه بیشتر این نسبت‌سنجی‌ها را می‌توان در مسیر تحقیق در موضوع، روش و غایت این دو علم به‌دست‌آورد، از میان تمام جهات مذکور، در این مقاله تنها سه مورد اول بررسی می‌شوند که در ضمن آن‌ها نتیجه برخی دیگر از نسبت‌سنجی‌ها نیز پیش‌بینی پذیرند. تحقیقات پیشین در این زمینه عبارت‌اند از: مقاله «حکمت عملی؛ خاستگاه علوم انسانی مدرن» و مقاله «حکمت عملی به‌مثابه فلسفه علوم انسانی» (حسنی، و موسوی، ۱۳۹۷، صص. ۲۹۶-۲۷۱) و کتاب «جایگاه‌شناسی حکمت عملی (در جست‌وجوی علوم انسانی)» (حسنی، و موسوی، ۱۳۹۹، صص. ۷-۵) و مقاله «تحلیل نسبت علوم انسانی و اجتماعی کاربردی و حکمت عملی» (امیری طهرانی، ۱۳۹۸). در برخی از این آثار یکسانی حکمت عملی و علوم انسانی اصلی مقبول در نظر گرفته شده است یا اینکه به‌صرف یکسانی موضوع این دو علم، یکی بودن دو علم نتیجه گرفته شده است؛^۱ در حالی که در حکمت اسلامی روش‌های کسب علوم نقش تعیین‌کننده‌ای در تنوع آن‌ها دارند. همچنین در این آثار براساس مبانی علوم غربی تمایز یا یکسانی دو علم بررسی شده‌اند؛ در حالی که در این نوشتار معیار نسبت‌سنجی دو علم آموزه‌های فارابی در منطق و حکمت اسلامی است.

بعد از انجام دادن این نسبت‌سنجی با توجه به خصوصیات حکمت عملی در کشف واقعیت افعال انسانی، بیان نسبت این افعال با حقیقت انسان و کارکردهای احکام واقعی در زندگی انسان و تعاملات اجتماعی او براساس واقعیت وجودی انسان و... می‌توان به ضرورت گسترش حکمت عملی در عرصه‌های مختلف انسانی و ضرورت جایگزینی آن با علوم انسانی حاضر پی‌برد. ازسوی دیگر از آنجاکه فلسفه اسلامی بیانی عقلانی از دین به‌صورت کلی یا معارف اسلامی دانسته شده است (فارابی، ۱۹۹۱م، صص. ۴۶-۴۵؛ فارابی، ۱۴۱۳ق، صص. ۱۸۵-۱۸۴؛ فارابی، ۱۹۸۶م، صص. ۱۳۲-۱۳۱ و ۱۵۴-۱۵۳) و این فلسفه نقش مهمی در شکل‌دهی حکمت

۱. برای مطالعه بیشتر: حسنی، حمیدرضا، و موسوی، سید هادی (۱۳۹۹). جایگاه‌شناسی حکمت عملی (در جست‌وجوی علوم انسانی).

قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. صص. ۷-۵.

عملی دارد و خود حکمت عملی نیز تلاشی برای بیانی عقلانی از احکام عملی اسلام است، می‌توان حکمت عملی را علوم انسانی اسلامی دانست.

۱. چستی حکمت عملی

فلسفه به معنای عام مجموعه علمی است که درصدد کشف حقایق و واقعیات است (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۱۲) و با توجه به تقسیم حقایق به دو دسته کلی، فلسفه نیز به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) حکمت نظری: عهده‌دار شناخت حقایقی است که اراده انسان در تحققشان نقشی ندارد؛

ب) حکمت عملی: عهده‌دار شناخت حقایقی است که اراده انسان در تحققشان نقش دارد (فارابی، بی تا، ص. ۶۹؛ فارابی، ۱۹۸۶م، ص. ۶۷).

در آثار فارابی از این علم با عنوان «علم انسانی» یا «علم ارادی» (فارابی، بی تا، ص. ۶۹) «فلسفه» یا «علم مدنی»، «فلسفه انسانی یا سیاسی» هم یاد شده است (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۱۴؛ فارابی، ۱۴۱۳ق، صص. ۱۴۱-۱۴۰؛ فارابی، ۲۰۰۲م، ص. ۸۰)؛ بنابراین حکمت عملی جزء علوم عقلانی حقیقی و واقع‌نماست که از حقایق ایجادشده با اراده انسان سخن می‌گوید.^۱ فارابی حکمت عملی را قوانین کلی پیرامون افعال و انفعالات ارادی و حالات نهاده شده از آنها در انسان می‌داند که برای رسیدن به غایت و هدفی خاص بیان شده‌اند. در این علم از انواع افعال ارادی و حالات ناشی از آنها، انواع غایت آنها و چگونگی کسب و چینش افعال و حالات برای رسیدن به غایت مطلوب سخن گفته می‌شود (فارابی، ۱۹۹۶م، ص. ۸۰). به بیان فارابی چون موضوع پژوهش در این علم افعال و رفتارهای ارادی انسان است، این علم «فلسفه انسانی» نامیده شده است (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۱۴).

۱. برای مطالعه بیشتر: شریفی، حسام‌الدین (۱۳۹۹). شواهدی بر برهانی بودن حکمت عملی از نظر فارابی و ابن‌سینا. دوفصلنامه علمی-پژوهشی هستی و شناخت، ۷(۱۴)، ۲۰۱-۲۲۳.

۲. چستی علوم انسانی

در رنسانس اروپا با تحول فلسفه و علوم حاکم، علوم انسانی شکل گرفتند. در این علوم به ارزش‌های انسانی بیشتر توجه شد و این گرایش، «انسان‌گرایی» نام گرفت؛ زیرا طرفداران آن به جای موضوعات روحانی و الهی بیش از هرچیز به مسائل انسانی توجه داشتند (کوریک، ۱۳۸۲، ص. ۱۳). در قرن نوزدهم آگوست کنت آن را «جامعه‌شناسی» نامید. ديلتای این مجموعه را به زبان آلمانی «علوم روحی» نامید که در انگلیسی به «human sciences» و در فارسی به «علوم انسانی» ترجمه شد (به نقل از مقدمه صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳). این مفهوم از اواسط قرن نوزدهم با اثر مشهور ديلتای با عنوان «درآمدی بر علوم انسانی» در زبان آلمانی، و به تدریج در سایر زبان‌ها شهرت گرفت. این عنوان بیانگر دسته‌ای از علوم بودند که در مقابل علوم طبیعی تجربی کمیت‌گرا قرار داشتند. این مفهوم از علوم انسانی همه علوم بررسی‌کننده شئون زندگی انسان را شامل است؛ مانند: زبان، ادبیات، هنر، روان‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی، علوم اجتماعی، علوم اقتصادی و... (کوریک، ۱۳۸۲، صص. ۳ و ۱۷۸-۱۷۷).

ماکس وبر و برخی از جامعه‌شناسان اواخر قرن نوزدهم معرفت به حیات اجتماعی را معرفتی غیر از معرفت حاصل از طریق علوم طبیعی دانستند (به نقل از راین، ۱۳۶۷، ص. ۷)؛ بنابراین علوم انسانی عهده‌دار معناکردن و توصیف پدیده‌های انسانی شدند (راین، ۱۳۶۷، ص. ۲۱). به عقیده نورمن بلیکی (۱۳۹۱) تحقیق در علوم انسانی در پی کشف، توصیف، فهم، تبیین، پیش‌بینی، تغییر یا ارزیابی برخی جنبه‌های حیات اجتماعی انسان است (ص. ۵۹)؛ بنابراین شاید بتوان گفت علوم انسانی مجموعه‌ای از قراردادها و قواعدی است که انسان‌ها برای بهبود زندگی‌شان آن‌ها را وضع کرده‌اند. این علوم وضعی و اعتباری پایه و اساس افعال ارادی انسان‌اند که براساس آن‌ها افعالش را معنادار می‌سازد (راین، ۱۳۶۷، صص. ۲۱ و ۱۵۸؛ خسروپناه، ۱۳۹۱، ص. ۵).

از علوم انسانی با عنوان‌های مختلفی یاد شده است: علوم اخلاقی، علوم فرهنگی، علوم

روحي، علوم تاريخي، علوم اجتماعي^۱، علوم هنجاري، علوم دستوري، علوم هرمنوتیکی یا تأویلی یا تفسیری و... کوریک، ۱۳۸۲، صص. ۴-۳. ژولین فروند (۱۳۶۲) در کتاب آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی پس از اینکه برخی شاخه‌های علوم انسانی را بر می‌شمارد، می‌گوید برای علوم انسانی تعریفی عام که تمام اقسام علوم انسانی را دربرگیرد، نمی‌توان ارائه داد (صص. ۳ و ۷۳). شاید از این نظر که تعریف علوم انسانی در گرو پاسخ به چنین پرسش‌هایی است: روش علمی در علوم انسانی چیست؟ آیا این روش می‌تواند ضامن علم بودن این علوم باشد یا خیر؟ آیا روش‌های علوم طبیعی می‌توانند در این علوم به‌کار گرفته شوند؟ در صورت منفی بودن پاسخ چه روش‌هایی برای این علوم مناسب‌اند؟ ماهیت واقعیتهایی که در این علوم تحقیق می‌شود چیست و به‌طور کلی واقعیت چیست؟ معرفت به آن چگونه حاصل می‌شود؟ متأسفانه در فلسفه غرب پاسخ شفافی برای این پرسش‌ها وجود ندارد و دیدگاه‌های متعددی همراه با بحث وجدل‌های مداوم در میان پیروان آن‌ها ادامه دارد (بلیکی، ۱۳۹۱، صص. ۵۹-۵۷).

۳. موضوع حکمت عملی

در هر علم خصوصياتی وجود دارد که موجب انسجام و یگانگی و یکپارچگی درونی آن علم و تمایزش از علوم دیگر است. موضوع، نوع مسائل، غایت، کارکرد، هماهنگی گزاره‌های علم و عدم تعارض آن‌ها و... از جمله خصوصياتی‌اند که موجب انسجام درونی و تمایز علوم از یکدیگر می‌شوند. از نظر فارابی (۱۴۰۸) صناعات یا علوم نخست به لحاظ روش کسب علم^۲ از یکدیگر جدا می‌شوند (ج ۱، صص. ۱۱-۱۲ و ۳۰۷ و ۳۷۲) و در گام بعد، بخشی از این علوم براساس موضوع به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، صص. ۱۴ و ۴۱۴)

حکمت عملی- که یکی از علوم برهانی است- با موضوعش از علوم برهانی دیگر متمایز می‌شود. موضوع حکمت عملی افعال ارادی انسان است. در بیان فارابی از نظر افلاطون حکمت عملی سیره و روش مطلوب زندگی را بیان می‌کند و افعال را قوام می‌بخشد و نفوس انسانی را

۱. برای مطالعه بیشتر: مصباح یزدی (۱۳۸۰). جامعه و تاریخ. چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی. صص ۱۸-۱۶.
۲. کسب دانش یا با افعال عملی تجربی و یا با قیاس عقلی حاصل می‌شود. در صورت قیاسی بودن یا برهانی است و یا غیربرهانی. در بخش روش کسب علوم این روش‌ها توضیح داده خواهند شد.

به سوی سعادت رهنمون می‌شود (به نقل از فارابی، ۱۹۸۰م، ص. ۱۷). از نظر ارسطو (۱۳۷۸) هرگاه متعلق تفکر چیزی باشد که ایجاد و تغییر آن به دست انسان است، حکمت عملی شکل می‌گیرد. بررسی چیزهایی که از اختیار انسان خارج‌اند، در حوزه حکمت نظری است (صص. ۱۱۴۰ الف ۱۵-۱۱۴۰ ب ۱۴). فارابی نظر ارسطو را چنین توضیح می‌دهد: حکمت عملی به بررسی اشیائی می‌پردازد که با اراده انسان ایجاد می‌شوند (به نقل از فارابی، بی تا، ص. ۶۹).^۱ به نظر فارابی علم مدنی یا حکمت عملی به مقولاتی می‌پردازد که از اراده انسان ایجاد می‌شوند (فارابی، ۱۹۸۶م، ص. ۶۷؛ فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۱۴). در عبارتی دیگر فارابی (۱۴۱۳ق) می‌گوید فلسفه نظری به شناخت موجوداتی می‌پردازد که فعل آن‌ها به دست انسان نیست و فلسفه عملی، به شناخت موجوداتی اختصاص دارد که شأنت عمل توسط انسان را دارند (ص. ۲۵۶). علم مدنی جزئی از فلسفه به معنای عام است که افعال و روش زندگی و ملکات ارادی و... را به صورت کلی بررسی می‌کند (فارابی، ۱۹۹۱م، ص. ۵۹).

افعال ارادی انسان شامل افعال درونی (جوانحی) و بیرونی (جوارحی) است (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۳۱۲). افعال درونی ارادی شامل دانستنی‌ها و حالات و ملکاتی‌اند که انسان با اراده‌اش در نفس خود به وجود می‌آورد (فارابی، ۱۴۱۳ق، صص. ۲۳۱-۲۳۰). همچنین این افعال کیفیات نفسانی حاصل از تأثرات و تعاملات فردی و اجتماعی را نیز شامل می‌شود. از نظر فارابی (۱۴۱۳ق) افعال فردی نیز با توجه به نقش و نتایج آن‌ها در اجتماع بررسی می‌شوند؛ به گونه‌ای که افعال فردی به تنهایی انسان را به نهایت غایت و هدفش نمی‌رسانند، بلکه در دل اجتماع و زندگی اجتماعی ست که می‌توانند هدف نهایی انسان را تأمین کنند (ص. ۱۳۹).

فعل ارادی انسان موجودی از موجودات جهان است؛ پس موضوعی حقیقی و خارجی است که اگر به کمال نهایی انسان منجر شود، «سعادت» او نامیده می‌شود (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۳۹)؛ بنابراین موضوع حکمت عملی اعتباری ذهنی و وابسته به جعل و برساخته رأی و نظر انسان

۱. و ينظر فيما للانسان بالارادة و لسانر الاشياء الآخر، فيفرد للاشياء الكائنة عن الارادة نظر و فحص و علم يفرد له فيقسم العلم الانساني و الارادي اذ كان انسيا يخص الانسان وحده.

نیست. عوارض و محمولاتی که بر این موضوع حمل می‌شوند نیز از همین سنخ‌اند و در نتیجه کل حکمت عملی، علمی حقیقی و دارای نفس‌الامر است و گزاره‌های کنشی و انگیزشی بدون نفس‌الامر جزء این علم دانسته نمی‌شوند.

۴. موضوع علوم‌انسانی

در رنسانس بیشتر به انسان و ارزش‌های انسانی توجه شد و علومی با گرایش‌های انسان‌گرایانه شکل گرفتند. طرفداران این نگرش به‌جای موضوعات روحانی و الهی بیش از هرچیز به مسائل انسانی شامل انسان، ظرفیت‌ها، اعمال و دستاوردهای او می‌پرداختند (کوریک، ۱۳۸۲، صص. ۱۴-۱۳). برخی از پیروان کانت علوم را به دو دسته طبیعی- که در پی قوانین کلی و عام‌اند- و علوم ناظر به انسان و زندگی او- که جزئی و تاریخی‌اند- تقسیم‌کردند (فروند، ۱۳۶۲، ص. ۱۸۲). به‌نظر دیلتای (۱۳۸۹) هر علمی که موضوع تحقیقش جامعه و سیر تحولات آن باشد، به‌نوعی در گستره علوم‌انسانی قرار می‌گیرد (ص. ۱۱۸). علوم‌انسانی به بررسی رفتارهای انسان در زمینه‌های حقوقی، اقتصادی، دینی، اجتماعی و... می‌پردازد (دیلتای، ۱۳۸۹، ص. ۱۳).

از نظر برخی، موضوع علوم‌انسانی فعالیت‌های مختلف بشری‌ست که شامل تأملات درونی انسان و روابط افراد بشر با یکدیگر و با اشیاء و آثار و نهادها و مناسبات ناشی از آن روابط است. چنین موضوعی به‌نوعی ساخته و پرداخته انسان است و از آثار او به‌شمار می‌رود (فروند، ۱۳۶۲، صص. ۳ و ۷۴-۷۳). عده‌ای دیگر بر این باورند که موضوع و متعلق پژوهش‌های انسانی، معنایی‌ست که فاعل انسانی به فعلش یا عواقب آن می‌دهد یا معنایی است که انسان‌های دیگر از فعل فاعل و عواقب آن فهم می‌کنند. در این تفسیر افعال فیزیکی انسان به‌تنهایی فعل او دانسته نمی‌شوند، بلکه این افعال مملو از معنا و تفسیرهای انسانی‌اند (راین، ۱۳۶۷، صص. ۱۵۲ و ۱۸۴). از نظر برخی، معانی افعال انسانی غایت و هدف انسان‌ها از افعالشان است و فهم افعال انسانی در گرو فهم فاعل انسانی از فعل خود یا فعل دیگران است (راین، ۱۳۶۷، صص. ۱۶۲-۱۶۳). از این معانی به «انسانیات» یاد می‌شود که شامل پدیده‌های فرهنگی، حیاتی و تاریخی‌اند (راین، ۱۳۶۷، ص. ۱۰۲)؛ مانند ادبیات، شعر، هنر، قانون، اخلاق، دین و فلسفه (راین، ۱۳۶۷، ص. ۱۴۹) که با مشاهده صرف به‌دست نمی‌آیند؛ بلکه باید فهمیده شوند (راین، ۱۳۶۷، صص. ۱۴۸ و ۲۷۵).

این اختلاف ناشی از تفسیرهای مختلف از فعالیت‌ها و کنش‌های انسان است: در یک تفسیر کنش‌های انسانی همان افعالی فیزیکی‌اند که توسط انسان شکل می‌گیرند، بدون توجه به تفسیر و فهمی که از آن‌ها صورت گرفته است (پارسانیا، ۱۴۰۱، صص. ۱۴۸ و ۲۷۴) و بدون اینکه برای این افعال و رای وجود فیزیکی‌شان معانی انسانی در نظر گرفته شود. در این صورت فعل ارادی انسان موجودی حقیقی است که با اشیاء فیزیکی تفاوتی ندارد و تنها موجب آثار فیزیکی در جهان است و از معانی غیرفیزیکی و تأثیرات نفسانی خالی است. این دیدگاه انسان را در حدّ یک ماشین و ربّاتی با افعال پیچیده می‌بیند؛ اما دیدگاه دیگر بر این نظر استوار است که علوم انسانی معنا و تفسیری از پدیده‌های انسانی‌اند که بر ساخته ذهن و اراده و فرهنگ انسانیت‌اند (حسنی، ۱۴۰۱، صص. ۲۸۱ و ۱۵۲) و تحقق عینی ندارند؛ البته برخی برای معانی و غایات پدیده‌های انسانی تحقق عینی در نظر گرفته‌اند. (یزدان‌پناه، ۱۴۰۱، صص. ۱۶۲-۱۵۳). ماکس شلر، جامعه‌شناس عارف مشرب آلمانی، در کتاب صورت‌گرایی در اخلاق باور دارد که ارزش‌ها مثل کیفیات حسی و اعیان مادی در طبیعت دارای وجود مستقلّ و عینی‌اند (به نقل از مقدمه صناعی دره‌بیدی، ۱۳۸۹، ص. ۲۴).

در مقایسه موضوع حکمت عملی و علوم انسانی می‌توان گفت که اگر موضوع علوم انسانی پدیده‌های فیزیکی و مادی صادر شده از انسان باشند که به تجربه حسی درمی‌آیند، حقیقتی از حقایق مادی‌اند و پدیده‌های روحانی انسان را شامل نمی‌شوند؛ در حالی که موضوع حکمت عملی حقایق نفسانی و روحانی غیرمادی را هم شامل می‌شود. در واقع از نظر حکمت عملی پدیده‌های فیزیکی و مادی انسانی نیز به جهت تأثیراتشان در روح و نفس انسانی بررسی می‌شوند؛ پس در این صورت موضوع حکمت عملی و علوم انسانی یکسان نیست.

همچنین اگر موضوع علوم انسانی آن تفاسیر و معانی اعتباری برداشت شده از اعمال انسان باشد که مصداق خارجی ندارد، موضوعی اعتباری است و با موضوع حقیقی حکمت عملی تفاوت پیدامی‌کند؛ زیرا به نظر برخی خود فعل فیزیکی انسان در خارج حمل‌کننده این معانی و تفسیرها نیست، بلکه معانی و تفاسیر فعل انسانی در ذهن انسان‌ها قرار دارند. افعال انسان در

خارج تحقیقی ندارند و چیزی جز معانی و تفاسیر افعال در ذهن انسان‌ها نیستند؛ پس موضوع علوم انسانی ذهنی و اعتباری است و در خارج از انسان تحقیقی ندارد (پارسانیا، ۱۴۰۱، صص. ۱۵۱-۱۵۲ و ۲۷۳ و ۲۷۵)؛ باین حال گاهی انسان این معانی و تفاسیر را واقعیتی مستقل از خود می‌پندارد؛ درحالی‌که حقیقتی ندارند و شناخت و تمایز این حقایق اعتباری علم انسانی است (پارسانیا، ۱۴۰۱، ص. ۲۸۳). در نظری دیگر (یزدان‌پناه، ۱۴۰۱، صص. ۱۶۲-۱۵۳) تفاسیر و معانی برداشت‌شده از اعمال انسان حاکی از حقایق خارجی‌اند که در افعال انسان موجودند و اعتباری ذهنی نیستند که با حقیقت خارجی هیچ ارتباطی نداشته‌باشند؛ دراین صورت می‌توان موضوع علوم انسانی را حقیقی دانست. در این تفسیر معانی و فهم افعال خارجی انسان حاکی از حقایق غیرمحسوس و واقعی است که در علوم انسانی و حکمت عملی بررسی می‌شوند.

۵. غایت حکمت عملی

افعال ارادی انسان همیشه باید دارای غایت و هدفی مشخص باشند؛ وگرنه با توجه به مبانی فلسفی فعل ارادی محقق نمی‌شود؛ بنابراین در نظر فارابی یکی از ارکان حکمت انسانی پیوند آن با غایت و هدف فعل ارادی است. به نظر وی غایت و هدف فعل ارادی باید در راستای سعادت و پیشرفت حقیقی و نهایی انسان باشد (فارابی، ۱۴۱۳ق، صص. ۲۲۹-۲۲۷)؛ براین اساس غایت حکمت عملی تکامل نفس با عمل به شناخت‌های حقیقی از ذات و افعال انسان است (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۴۱۴ و ۴۱۶؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ج ۱ (مدخل)، ص. ۱۲).

با مقایسه افعال ارادی انسان و غایت و هدف نهایی او می‌توان افعال را به صفاتی متصف ساخت. این صفات با لحاظ نسبت‌های مختلف بین فعل و غایت انسان با مفاهیمی چون «خیر و شر، حسن و قبیح، جمیل و زشت» و... بیان می‌شوند که بیان‌گر نوع ارزش فعل در راستای رساندن انسان به هدف مشخص‌اند (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۳۰)؛ ازاین‌رو گاهی اوصاف ارزشی افعال موضوع حکمت عملی دانسته شده‌است (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۵۵).

ازسوی دیگر شناخت سعادت حقیقی و همسو ساختن اعمال ارادی در راستای رسیدن به آن، موجب صدور احکام انگیزشی و باید‌ها و نبایدهایی است که انسان را به انجام‌دادن اعمال ارادی تشویق می‌کنند. به نظر فارابی به وسیله شناخت سعادت و ارتباط آن با فعل ارادی، شوق

و علاقه به انجام دادن فعل ارادی در انسان پدید می آید (فارابی، ۱۴۱۳ق، صص. ۲۲۸-۲۲۷). این شوق و علاقه به لزوم انجام دادن افعال برای رسیدن به سعادت، با قضایایی انگیزشی و کنشی و به صورت باید‌ها و نبایدها و اموامر و نواهی بیان می شوند؛ به همین دلیل می توان معتقد شد گزاره‌های انشائی، انگیزشی و کنشی جزء حکمت عملی نیستند؛ بلکه از نتایج طبیعی آن به شمار می روند. چون که این گزاره‌ها اخبار از واقع ندارند، نمی توان آن‌ها را برهانی دانست و صدق و کذب درباره‌شان بی معناست.

۶. غایت علوم انسانی

به باور برخی هدف علوم انسانی مانند علوم طبیعی این است که فرضیات خود را هرچه بیشتر با واقعیات مطابق سازد تا بتواند به کشف حقیقت و روابط علی میان افعال انسان‌ها نایل شود (راین، ۱۳۶۷، ص. ۲۷۶). این در حالی است که در نظر عده‌ای دیگر غایت این علوم تبیین علی - معلولی پدیده‌های عینی و شناخت حقیقت آن‌ها نیست، بلکه غایت آن فهم و درک معنای آثار انسانی است (فروند، ۱۳۶۲، ص. ۷۷).

شناخت معنای پدیده‌های انسانی نیز به منظور فراهم ساختن زندگی منظم به نظامات معنی دار و اعتباری صورت می گیرد. هدف از این علوم به جای کشف نظم‌های طبیعی مشهود، پیدا کردن قواعد اعتباری و معنای است که پدیده‌های انسانی را تنظیم و منسجم می کند (راین، ۱۳۶۷، صص. ۲۱ و ۱۵۸). وظیفه علوم انسانی تأمل و ارزیابی مفاهیم و معانی پدیده‌های انسانی و مدلل کردن و برنامه‌ریزی آن‌ها برای زندگی انسانی است (راین، ۱۳۶۷، صص. ۱۶۹). هدف از علوم انسانی تفسیر و پیش‌بینی تحولات پدیدارهای انسانی است و میزان پیشرفت این علوم را میزان موفقیت آن‌ها در رسیدن به این هدف نشان می دهد. همچنین این علوم بیش از هر چیز راهنمایی برای چگونگی عمل انسان‌اند و به کمک آن‌ها می توان پاره‌ای از پدیده‌ها را در جهان خارج ایجاد کرد (راین، ۱۳۶۷، صص. ۲۳۱). برخی بر این باورند که علوم انسانی را باید به واقع جایگزینی برای نظامات دینی و کلامی دانست. چرا که این علوم درصدد برآورده کردن همان نیازهایی اند که دین آن‌ها را برآورده می کند (راین، ۱۳۶۷، صص. ۲۴۱-۲۴۰). به نظر عده‌ای نیز

علوم انسانی^۶ خادم و مدافع منافع گروه‌های فکری خاصی‌اند و باید این علوم را به‌گونه‌ای دارای تعلقاتی ایدئولوژیک دانست (راین، ۱۳۶۷، ص. ۲۶۳).

به‌نظرمی‌رسد با توجه به رویکرد فرهنگ و تمدن غرب که در علوم‌انسانی بازتاب یافته‌است، این علوم برای شناخت و تحلیل کنش‌های فردی و اجتماعی در مسیر ایجاد زندگی مادی بهتر شکل گرفته‌اند. در حقیقت پدیدآورندگان این علوم چون در شناخت حقیقت انسان تلاش نکرده یا به آن اعتقادی نداشته‌اند، انسان را تنها در حدّ موجودی با نیازهای مادی و دنیایی می‌شناسند؛ به‌همین سبب افعال انسان را نیز تنها برطرف‌کننده این نیازها می‌دانند و به‌تبع علوم‌انسانی را برای برطرف کردن این نیازها ساماندهی می‌کنند (شریفی، ۱۳۹۳، صص. ۱۳۶-۱۳۱ و ۱۴۷)؛ براین اساس غایت شکل‌گیری علوم‌انسانی با حکمت عملی متفاوت است. یکی درصدد رسیدن به بالاترین غایت متناسب با ذات انسان است که غایات مادی و دنیایی متناسب با آن را نیز در خود دارد؛ ولی دیگری به غایات مادی و گاه خیالی بسنده کرده‌است که حقیقت انسان را به تکامل نمی‌رساند.

۷. روش‌شناسی علوم‌انسانی

با توجه به نگاه محققان به علم روش‌های مختلفی در شناخت علم به‌کارگرفته‌می‌شود. برخی به ساختار میان گزاره‌ها و تحلیل منطقی آن‌ها برای کشف واقع می‌پردازند و برخی به سیر تاریخی و مسیر رشد علم برای فهم معانی انسانی توجه دارند. دسته اول پوزیتیویسم منطقی و عقل‌گرایی انتقادی را به‌وجودآوردند و دسته دوم، دیدگاه‌های تفهّمی و جامعه‌شناختی علم و مکتب دیالکتیک انتقادی را به‌کار بستند (نبوی، ۱۳۸۴، ص. ۱۹۶).

در نگرشی تاریخی بعد از گسترش علوم طبیعی از رنسانس و در دوران جدید، برخی به‌دنبال پیاده‌کردن الگو و مدل تحقیق این علوم در تبیین انسان و پدیده‌های انسانی بودند (فروند، ۱۳۶۲، ص. ۸). برخی باورکردند که تفاوتی میان تحقیق در پدیدارهای اجتماعی و طبیعی نیست. از نظر استوارت میل هر پدیداری که نظامی رفتاری نشان‌دهد، موضوع مناسبی برای علم تجربی است. وی همه پدیدارهای طبیعی از جمله رفتارهای انسانی را چنین می‌انگاشت (به‌نقل از راین، ۱۳۶۷، ص. ۱۵). در این دیدگاه علوم انسانی بر پایه تجربه حسی و تبیین علی استقرائی شکل می‌گیرند و در آن‌ها از باید‌ها و نبایدها و ارزش‌ها سخن گفته نمی‌شود. این علوم صرفاً توصیفی تجربی از

رفتارهای انسان به حساب می‌آیند (پارسانیا، ۱۴۰۱، صص. ۹۹ و ۱۴۷ و ۲۷۴). اگر علوم انسانی تنها مبتنی بر تجربه حسی باشند، علمی مانند فلسفه، کلام، عرفان، هنر و فقه و علوم دستوری و هنجاری از دایره علوم انسانی خارج خواهند بود.

در این میان پیچیدگی، گستردگی و نظم‌ناپذیری پدیده‌های انسانی آزمون‌های دقیق تجربی و کمیت‌پذیر این علوم را با مشکل مواجه کرد (راین، ۱۳۶۷، صص. ۱۷-۱۶). در مواجهه با این مشکلات ویکو برای نخستین بار نظریه‌ای درباره علوم انسانی داد که اندیشمندان علوم انسانی مانند دیلتای، کاسیرر، هوسرل و... آن را تفصیل دادند (به نقل از فروند، ۱۳۶۲، صص. ۱۴-۱۳). از نظر ایشان ماهیت رفتار آدم با طبیعت تفاوت دارد. رفتار انسان معنی‌دار است و معنا را نمی‌توان تحلیل علی کرد؛ در حالی که طبیعت چنین نیست و نظم مشهود در آن، نظامی علی دارد و این دو به لحاظ ماهیت متفاوت از یکدیگرند (راین، ۱۳۶۷، صص. ۱۹ و ۱۵۲-۱۵۱).

به باور ویلهم دیلتای علوم انسانی بر فهم بنا شده‌اند و باید سعی شود تا پدیده‌های انسانی فهمیده شوند. محقق علوم انسانی برخلاف محقق علوم طبیعی باید پدیده‌های انسانی را در تمام حوزه‌های تاریخی و فرهنگی بفهمد و تأویل هرمنوتیکی کند؛ در حالی که فهم پدیده‌های طبیعی برای علمای طبیعت ممکن نیست. در علوم طبیعی تلاش بر توصیف طبیعت است و فهم طبیعت معنا ندارد؛ از این رو روش علوم انسانی با روش علوم طبیعی به کلی متفاوت است (به نقل از مقدمه صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۹، ص. ۲۳). هر پدیده انسانی را باید با توجه به زمان و شرایط خاص تحقیقش فهمید (به نقل از مقدمه صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۵). گاهی می‌توان این نوع فهم درونی و بی‌واسطه را نوعی تجربه درونی دانست (دیلتای، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۷). در این دیدگاه علوم انسانی مربوط به روح یا روح‌محورند که برای فهم آن‌ها باید در شرایط زمانی و مکانی انسان‌ها قرار بگیریم تا به فهم قصد و نیت آن‌ها، یعنی علوم انسانی، دسترسی پیدا کنیم. مراد از «روح» در این اصطلاح «تعلیم و تربیت» یا «فرهنگ حاکم بر جامعه و فرد» است (حسنی، ۱۴۰۱، ص. ۵)؛ بنابراین تجربه حسی به تنهایی سازنده علوم انسانی نیست؛ بلکه زمینه تبیین‌هایی از رفتارهای انسان را فراهم می‌سازد و درک معانی با تحلیل ادراکات حسی و به تجربه حاصل می‌شود (راین، ۱۳۶۷، صص. ۲۱-۱۹ و ۱۶۹).

دیدگاهی دیگر مشاهده عینی را به دلیل پیش فرض‌های مشاهده‌گر ناممکن می‌داند؛ از این رو علایق شناختاری^۱ تعیین‌کننده شیوه‌های کشف و توجیه معرفت‌اند؛ بر این اساس نظریه‌های مطرح در علوم انسانی بدون تطابق با تجربیات انسانی و تنها با ملاحظه کارایی و معنا سازی در زندگی، ارائه و تلقی به قبول می‌شوند. این رویکرد می‌تواند به نوعی شکاکیت و نسبی‌گرایی ختم شود و تفاوت میان ظن و یقین و پندار و حقیقت را از بین ببرد (راین، ۱۳۶۷، صص. ۲۳-۲۲).

با مقایسه نگرش‌های مذکور در شکل‌گیری علوم انسانی و مقایسه آن با حکمت عملی، تفاوت این دو به لحاظ ارزش معرفتی و روش شناختی علمی به روشنی دیده می‌شود. علوم انسانی در بهترین حالت خود- یعنی مشاهده تجربی مطابق با واقع- نیز در صدد شناخت حقیقت معانی عقلانی افعال انسان نیستند و بیشتر با احساسات تجربی، و در دیدگاه‌های تفهیمی و تفسیری با اعتبارات و معانی وهمی و خیالی و کارکردهای مبتنی بر آن‌ها سروکار دارند.

۸. روش‌های کسب علوم از نظر فارابی و نسبت آن‌ها با حکمت عملی و علوم انسانی

پیش از این بیان شد در نظر غربی‌ها علوم انسانی معاصر از روش‌های مختلف تجربی، تبیینی، تفسیری، انتقادی و... به دست می‌آیند. در ادامه انواع روش تحقیق در علوم از نظر فارابی بیان، و براساس آن‌ها روش حکمت عملی و علوم انسانی معاصر از دیدگاه حکمای اسلامی بیان می‌شود. با توجه به روش کسب حکمت عملی و علوم انسانی می‌توان به جایگاه و ارزش معرفتی این دو سنخ از علوم نیز پی‌برد.

۸-۱. روش غیرذهنی و غیرفکری (عملی غیرقیاسی)

آنچه اساس این روش را تشکیل می‌دهد، انجام دادن عمل و کسب ملکه و مهارت در انجام دادن آن است. با این روش گزاره و علم جدیدی تولید نمی‌شود و گزارشی از واقعیت در اختیار انسان قرار نمی‌گیرد؛ برای مثال کسی فعلی را چند بار انجام دهد یا مکرراً هیئت و نحوه انجام دادن آن فعل را ببیند تا ملکه انجام دادن آن فعل در او ایجاد شود. در این حالت کشفی از واقعیت برای او حاصل نشده، بلکه صورتی از شیء یا هیئت انجام دادن فعل در ذهن او ایجاد شده است که گزارشگر واقعیت خارجی نیست (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، برهان، ج ۳، ص. ۵۸). مهارت در راه رفتن، سخن گفتن، نوشتن، کشاورزی، چوپانی، آهنگری، نجاری، خیاطی، آرایشگری،

رانندگی، مدیریت، تجارت و... از این روش به دست می‌آیند. معلومات موجود در علوم غیرقیاسی از طریق ممارست و انجام دادن مداوم اعمال و عادت به انجام دادن آنها حاصل می‌شوند، نه از طریق قیاس؛ به همین سبب این علوم را «صناعات عملی» یا «فن» یا «حرفه» می‌نامند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۱۱ و ۳۰۷؛ فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۵۴).

شخصی که دنبال آموختن نجاری است، با دیدن استاد خود و یا کسب تجارب شخصی، علومی را برای خود کسب می‌کند که این علوم در نجاری به او یاری می‌رسانند. بیشتر گزاره‌های مربوط به نجاری که در ذهن این شخص وجود دارند، با یکدیگر رابطه تولیدی و استنتاجی ندارند و مستقیماً از حس و تجربه و ممارست ناشی شده‌اند. گزاره‌های به کار رفته در روش غیرقیاسی معمولاً برای انتقال تجربیاتی پیرامون چگونگی انجام دادن عمل هستند، نه گزارش از واقع. در این روش اگر قیاس به کار رود، ساختار کلی این روش را تشکیل نمی‌دهد و نظامی هماهنگ از گزاره‌ها ایجاد نمی‌شود (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۱۱ و ۳۰۷؛ فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۵۴).

علوم غیرقیاسی با مشاهده و تکرار توسط انسان‌های مشاهده‌گر در ذهنشان ایجاد می‌شود یا از طریق نگاشتن مشاهدات و تجربیات حفظ، و به انسان‌های غایب منتقل می‌شوند؛ بنابراین نقل قول‌های تاریخی و یا نگارش تاریخ و لغت یک زبان و... اگر بدون به کار بردن قیاس و فکر حاصل شده باشند و صرفاً انتقال‌دهنده مشاهدات و تجربیات باشند، جزء علوم غیرقیاسی‌اند.

۸-۱-۱. روش غیرذهنی و غیرقیاسی در حکمت عملی و علوم انسانی

حکمت عملی از روش غیرذهنی و غیرفکری به دست نمی‌آید؛ زیرا همان گونه که در قسمت‌های پیشین گذشت، در حکمت عملی به دنبال شناخت حقیقت فعل انسان هستیم که با این روش کسب نمی‌شود. اگر کسی در سیاست و اقتصاد و مدیریت و... صاحب تجربه باشد، واجد حکمت عملی نیست؛ با این حال علوم عملی حاصل از روش غیرفکری و غیرقیاسی می‌توانند در فهم مسائل حکمت عملی کمک کنند و اگر تجربه یقینی ایجاد کنند، می‌توانند به عنوان مقدمات حکمت عملی مفید باشند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۳۲۲ و ۳۲۶).

در علوم انسانی روش غیرقیاسی می‌تواند زمینه را برای ارائه نظریه، تبیین و تفسیری خاص از

پدیده‌های انسانی فراهم‌کند و به‌این‌لحاظ، روش غیرذهنی غیرقیاسی به‌عنوان مقدمه علوم انسانی از تأثیر مهمی برخوردار است؛ مانند فن یا مهارت سیاست‌ورزی، مدیریت، اقتصاد، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... این مهارت‌ها تنها چگونگی و کارکرد عمل در این حوزه‌ها را نشان می‌دهند و درباره چستی عمل، دلیل تحقق آن، روش حقیقی کسب عمل، اقسام حقیقی، ارکان و اجزاء عمل و... مطلبی در اختیار انسان قرار نمی‌دهند.

محتوای مهارت‌ها و فنون مذکور قضایایی نیستند که از طریق قیاس از قضایای دیگری نتیجه‌شده باشند و بین تمامی قضایای موجود در این علوم، رابطه قیاسی برقرار نیست؛ بلکه تکرار یک عمل و دیدن نتایج و کسب مهارت در زمینه آن، توانایی و ملکه‌ای را در انسان پدیدمی‌آورد. این توانایی و ملکه انجام‌دادن عمل قابلیت دارد که در اختیار دیگران نیز قرارگیرد؛ ولی نه به‌صورت علمی قیاسی. انتقال معلومات در این علوم برای این است که دیگران با استفاده از تجارب و مهارت‌های کسب‌شده بتوانند اعمال مخصوصی را انجام‌دهند و به نتایج خاصی برسند. به‌نظر می‌رسد بخش‌هایی از علوم انسانی موجود از روش غیرقیاسی تجربی حاصل شده باشند. ارزش معرفتی مهارت‌های انسانی تجربی به دیدگاه معرفتی و فلسفی ایجادکنندگان آن‌ها بستگی دارد. اگر در کسب مهارت انجام‌دادن یک عمل تنها به چگونگی انجام‌دادن آن عمل برای رسیدن به نتیجه توجه‌شود، این مهارت علمی یقینی به انسان نمی‌دهد و تنها می‌تواند مقدمه قیاس‌های مشهوری یا اقناعی قرارگیرد؛ اما اگر در کسب مهارت برای انجام‌دادن یک عمل به نقش عقل در تحلیل چگونگی انجام‌دادن عمل و کشف علت آن توجه شود، می‌توان علمی یقینی، کلی و ثابت درباره عمل و نتیجه آن به‌دست‌آورد و در علوم یقینی قیاسی به‌عنوان مقدمات از آن بهره‌برد.

با توجه به مبانی رایج معرفتی و فلسفی غرب علوم انسانی غیرقیاسی، یقینی و ناظر به کشف علت نیستند و تنها در رفع نیازها و رسیدن به اهداف زندگی از آن‌ها بهره‌گرفته می‌شود؛ نه کشف واقعیت و حقیقت اعمال. همچنین شخصی که سیاست‌ورزی یا مدیریت می‌کند یا براساس تجربیاتش از روان‌شناسی استفاده می‌کند و... تا وقتی تجربیاتش را به‌صورت گزاره‌های به‌هم‌پیوسته بیان نکرده است، تنها فن مدیریت یا هنر مدیریت را دارد، نه علم قیاسی آن را؛ ولی

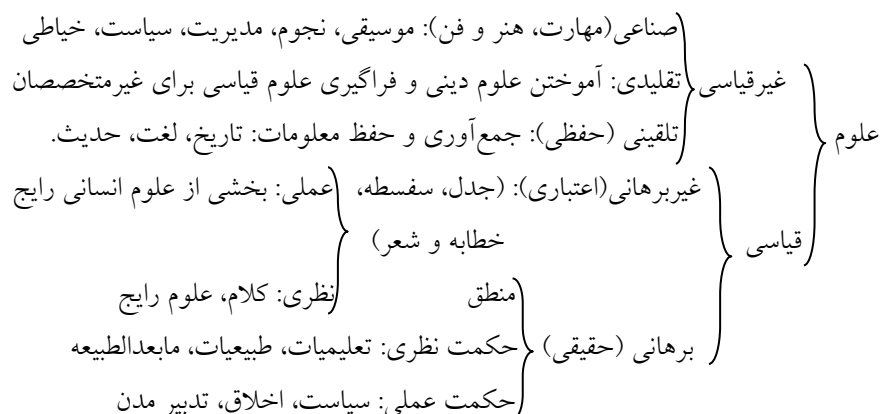
اگر همین مطالب را بازگو کند و در گزاره‌های به‌هم‌پیوسته و مرتبط بیان کند، آن را به علم قیاسی غیربرهانی تبدیل کرده‌است. در ادامه توضیح علم قیاسی خواهد آمد.

۸-۲. روش ذهنی یا فکری (قیاسی)

در این روش هدف آن است که علم جدیدی از علوم پیشین برای انسان حاصل شود. در این روش از قیاس بهره‌برده می‌شود. قیاس عبارت است از کنار هم گذاشتن قضایای معلوم برای رسیدن به قضیه‌ای جدید. در این روش ضرورت دارد قضایای جدید از قیاس به‌دست آمده باشند و قضیه‌ای که از ارتباط قیاسی با سایر قضایای علوم بهره‌ای نداشته باشد، جزء آن علم به حساب نمی‌آید. علم حاصل در این روش منظومه‌ای از قضایای به‌هم‌پیوسته است که از طریق قیاس میانشان ارتباط تولیدی وجود دارد. در این علم هر قضیه‌ای یا از مبادی اولی است و یا خود به صورت باواسطه یا بدون واسطه از طریق قیاس از مبادی اولی حاصل شده‌است (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۱۱-۱۲ و ۳۰۷).

۸-۲-۱. اقسام قیاس

فارابی علوم حاصل از روش‌های قیاسی را به دو دسته «علم خواص» و «علم عوام» تقسیم می‌کند. در علم خواص از روش برهانی استفاده می‌شود که «فلسفه» نام دارد. در علم عوام که برای عموم مردم است از روش‌های جدل، خطابه و شعر استفاده می‌شود. روش سفسطه در مقابل فلسفه، جدل و خطابه قرار دارد و ممکن است گاهی به عنوان روشی ضد علمی در تولید برخی علوم استفاده شود و خود را فلسفه، جدل و خطابه معرفی کند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۶۶۶-۶۶۵؛ فارابی، ۱۹۸۶م، صص. ۱۴۲ و ۱۵۲-۱۵۱). به علم خواص «علم حقیقی و فلسفی» و به علم عوام «علم اعتباری و غیرحقیقی» نیز گفته شده‌است (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ج ۲ (قیاس)، ص. ۷). روش قیاسی به پنج دسته تقسیم می‌شود: برهان، جدل، سفسطه، خطابه و شعر (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۱۱-۱۲ و ۳۰۷؛ فارابی، ۱۹۹۶م، صص. ۳۸ و ۴۳). با توجه به روش‌های کسب علم می‌توان اقسام علوم را از نظر حکمت اسلامی این گونه بیان کرد:



۸-۲-۲. علوم قیاسی نظری و عملی

همان‌گونه که در دسته‌بندی نیز دیده می‌شود، هریک از علوم قیاسی برهانی و غیربرهانی به دو دسته نظری و عملی تقسیم می‌شوند.^۱ علوم نظری به بررسی اشیائی می‌پردازند که اراده انسان در تحقیقشان نقشی ندارد و علوم قیاسی عملی به بررسی اشیاء محقق شده توسط اراده انسان می‌پردازند.

علوم قیاسی برهانی نظری و عملی درصدد کشف واقعیت اشیاء اند که به آن‌ها «فلسفه به معنای عام» و «علوم خواص» و «علوم حقیقی» گفته می‌شود. شناخت حقیقت اشیاء در زندگی انسان دارای کاربرد و منفعت یقینی و مطابق با واقع است. در بخش نظری این علوم به منطق، فلسفه اولی، ریاضیات و طبیعیات و در بخش عملی به سیاست، تدبیر منزل و اخلاق تقسیم می‌شوند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۴ و ۱۳ و ۳۱۱-۳۱۰ و ۴۱۵؛ فارابی، ۲۰۰۲م، ص. ۸۰).

علوم قیاسی عمومی یا غیربرهانی و اعتباری درصدد کشف واقعیت اشیاء نیستند؛ بلکه جنبه کاربردی و کسب منفعت و رفع نیازهای انسان را به صورت ظنی برعهده دارند (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۵۶؛ فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۱۲ و ۳۲۵ و ۳۷۳ و ۴۹۲؛ فارابی، ۱۹۸۶م، ص. ۱۴۸). این علوم نیز یا نظری‌اند یا عملی؛ پس علوم جدلی، خطابی و شعری گاهی نظری و گاهی

۱. در اینکه منطق می‌تواند جزء علوم نظری باشد یا خیر، اختلاف است. فارابی گاهی منطق را مستقل از علوم نظری و عملی در نظر گرفته است.

عملی‌اند (فارابی، ۱۹۸۶م، صص. ۱۵۱-۱۵۰؛ فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۳۶۵ و ۳۷۳).

علوم غیربرهانی نظری به اشیاء جهان هستی که مستقل از اراده انسان‌اند، براساس مشهورات و مقبولات و گاهی هم براساس مخیلات و وهمیات و نظریات بی‌پایه و اساس نظری‌کنند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۳۱۰). کاربرد این علوم آن است که پاسخی به حس کنجکاوای انسان‌اند و از آنجاکه گاهی دارای اثر، کارکرد و منفعی‌اند که انسان انتظارش را دارد، انسان با آن‌ها نیازهای زندگی مادی و روزمره خود را برطرف می‌کند. با این علوم انسان می‌پندارد بر جهان هستی تسلط پیدا کرده‌است و می‌تواند به تمام اهداف خود در دنیا دست‌یابد.

همسان با علوم برهانی نظری شامل منطق، فلسفه، طبیعیات و ریاضیات علوم غیربرهانی نظری شامل منطق غیربرهانی، فلسفه غیربرهانی، طبیعیات و ریاضیات غیربرهانی نیز وجود دارد؛ با این تفاوت که در آن‌ها کشف واقعیت و رسیدن به یقین هدف نیست، بلکه هدف تسلط بر طبیعت برای بهره‌برداری هرچه بیشتر از آن و رسیدن به اهداف مرتبط با زندگی دنیوی است. موضوعات علوم منطقی، فلسفی، طبیعی، ریاضی غیربرهانی و مسائل مطرح در آن‌ها با علوم برهانی همسان یکی است و تنها تفاوتشان در مبادی و غایت است (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص. ۴۶۶).

علوم غیربرهانی عملی به افعال و کنش‌های ارادی انسان می‌پردازند و درصدد کسب منافع و سود فردی و اجتماعی افراد در زندگی مادی و نیازهای دنیوی‌اند. پایه این علوم شناخت حقیقت انسان و افعال ارادی او نیست و براساس مقدمات شبه‌یقینی، ظنی و خیالی شکل می‌گیرند. به بیان فارابی انسان‌ها براساس این علوم افعال و تعاملات فردی و روابط اجتماعی خود با دیگر انسان‌ها را سامان می‌دهند. این علوم همسان علوم برهانی عملی شامل سیاست مدن، تدبیر منزل و اخلاق‌اند؛ منتهی به صورت غیربرهانی (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص. ۴۶۶؛ فارابی، ۱۹۸۶م، صص. ۱۴۲ و ۱۵۱). با توجه به موضوع و غایت علوم غیربرهانی عملی می‌توان بخش عملی آن‌ها را بر علوم انسانی رایج منطبق دانست.

نقطه اشتراک این علوم عدم لحاظ مطابقت آن‌ها با واقعیت و نفس‌الامر است. این به معنای

کاملاً خطا و کذب بودنشان نیست؛ بلکه به بیان فارابی (۱۴۰۸ق) به این معناست که این علوم به‌روش برهانی کسب نشده‌اند و در کسب علوم، مطابقت با واقع و عدم‌کذبشان اثبات و تأیید نشده‌است (ج ۱، ص ۳۷۶). تا این علوم براساس مبانی یقینی و برهانی مستدل و اثبات‌نشوند، در سطح علمی ظنی و شبه‌یقینی‌اند و به همین اندازه نیز باید از آن‌ها انتظار داشت تا نیازها و منافع مادی انسان را تأمین کنند؛ به‌گونه‌ای که ممکن است گاهی این علوم به‌صورت کامل در تضاد و مخالف با منافع و نیازهای مادی و غریزی انسان باشند و زندگی او را در جهتی مخالف با منافع و نیازهای حقیقی انسان سوق دهند؛ بنابراین لازم است تمام علوم به‌سمت برهانی شدن پیش‌بروند و سعی شود گزاره‌های نظری و عملی علوم غیربرهانی مبرهن شوند. بعد از برهانی شدن و کسب علم به مطابقت این گزاره‌ها با واقعیات و نیازهای واقعی انسان می‌توان از روش‌های جدلی، خطابی و شعری برای ترویج و توضیح این علوم در میان مردم و ایجاد شهرت و مقبولیت و تشویق آن‌ها در جامعه تلاش کرد.

۸-۲-۳. اقسام قیاس در علوم عملی و انسانی

با توجه به مطالب پیش‌گفته تمام اقسام قیاس در علوم عملی و انسانی رایج به‌کار می‌روند و ارزش علمی حاصل از آن‌ها براساس مبادی به‌کاررفته در این قیاس‌ها و کارکردشان متفاوت است. پس اختصاص قیاس‌های برهانی به علوم نظری و اختصاص قیاس‌های غیربرهانی به علوم عملی انسانی درست نیست.

همان‌گونه که در علوم نظری علاوه بر قیاس‌های برهانی ممکن است از قیاس‌های جدلی، خطابی و شعری استفاده شود و همچنین علوم ریاضی، طبیعی، فلسفی غیربرهانی، فلسفی اعتباری و فلسفی عام شکل‌گیرند، در علوم عملی نیز اگر از برهان استفاده شود، علم حقیقی حکمت عملی شکل می‌گیرد؛ و گرنه علوم عملی و انسانی جدلی، خطابی و شعری خواهند بود که اعتباری و غیرحقیقی‌اند (فارابی، ۱۴۰۸ق، صص ۳۶۵ و ۳۷۲). دو دسته علوم قیاسی عملی حقیقی و اعتباری در مقدمات به‌کاررفته در قیاس‌ها و کارکردشان متفاوت‌اند.

توجه به این نکته لازم است که برخی علوم عملی به کلی از قیاس استفاده نمی کنند و غیرقیاسی اند و صرفاً بیانگر تجربیات و تکرار احساسات عملی انسان اند. پیش تر درباره علوم غیرذهنی و غیرقیاسی توضیحاتی داده شد.

۸-۲-۳-۱. قیاس برهانی

اگر هدف از تشکیل قیاس شناخت حقیقت افعال ارادی انسان و نسبت آن ها با انسان و جهان خارج و تأثیرشان در تکامل و رشد حقیقی انسان باشد، باید از قیاس برهانی بهره برد؛ چون قیاس برهانی تنها راه شناخت حصولی برای حقیقت و واقعیت اشیاء است. در این مسیر باید از مقدماتی بهره برد که یا بدیهی اند و یا منتهی به بدیهی می شوند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۱۲ و ۳۱۰ و ۳۷۳-۳۷۲)؛ وگرنه شناخت واقعیت افعال ارادی انسان حاصل نخواهد شد (فارابی، ۱۹۹۶م، ص. ۳۸).

علم حاصل از این قیاس ها حکمت عملی است که یکی از شاخه های حکمت و فلسفه به معنای عام است و هدف آن شناخت حقایق اشیاء است، همان گونه که هستند^۱ (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۱۳). حکمت عملی از علوم مشهوری و خطابی و شعری نیست، گرچه درباره افعال ارادی انسان سخن بگویند. در حکمت عملی باید و نباید راه ندارد و از اشیاء کلی ثابت سخن گفته می شود.

۸-۲-۳-۱. اشکالات برهان در حقایق عملی

ممکن است اشکالاتی به اجرای برهان در شناخت حقیقت افعال ارادی انسان و نسبت آن ها با انسان و جهان واقعی مطرح شود:

۱. افعال انسان جزئی و دائماً در حال تغییرند؛ درحالی که برهان در اشیاء کلی و ثابت جاری است.

پاسخ: در علوم نظری بر درخت خاص و آب جاری در رودخانه خاص برهان آورده نمی شود؛ بلکه حقیقت درخت و آب موضوع برهان است؛ به همین گونه در حکمت عملی نیز نه افعال

۱. برای مطالعه بیشتر: شریفی، حسام الدین (۱۳۹۹). شواهدی بر برهانی بودن حکمت عملی از نظر فارابی و ابن سینا.

دوفصلنامه علمی- پژوهشی هستی و شناخت، ۷ (۱۴)، ۲۲۳-۲۰۱.

جزئی و متغیر انسان، بلکه ماهیت ثابت و کلی فعل ارادی انسان موضوع برهان است که به‌نظر حکما یکی از حقایق کلی و ثابت است.

۲. اگر برهان با نتایج کلی و ثابت در اعمال انسان جاری باشد، نتایج حاصل از آن در عمل انسان هیچ تأثیری ندارد؛ زیرا قضایای کلی و ثابت با افعال جزئی انسان هیچ نسبتی ندارند. پاسخ: خاصیت هر علمی از جمله ریاضی، طبیعی، فلسفی و... کلی بودن است. علوم کلی دارای مصادیق و جزئیاتی‌اند و بر آن‌ها صدق می‌کنند و آن‌ها را توضیح می‌دهند. حکمت عملی نیز به‌عنوان یک علم، احکام حقیقت اعمال انسان را بیان می‌کند و اعمال جزئی و شخصی انسان به‌عنوان مصادیق حکمت عملی، تابع این احکام کلی‌اند.

۳. قضایای مربوط به افعال ارادی انسان ذیل بایدها و نبایدها و قضایای انشائی‌اند. در این قضایا اخبار از واقعیت وجود ندارد؛ بلکه تنها ایجاد انگیزه و شوق به انجام دادن فعل وجود دارد؛ پس برهان در این قضایا جاری نیست.

پاسخ: در علوم عملی غیربرهانی از قضایای انشائی و انگیزشی استفاده می‌شود؛ ولی در حکمت عملی چنین نیست؛ بلکه از گزاره‌های اخباری گزارش‌دهنده از واقعیت فعل ارادی انسان بهره‌گرفته می‌شود. انسان بعد از علم به این گزاره‌ها آن‌ها را به‌صورت انشائی و انگیزشی بیان می‌کند. در این مرحله است که بایدها و نبایدها شکل می‌گیرند.

۴. احکام و قوانین اعمال انسان به‌علت پیچیدگی و ارتباط با نفس مجرد و عوالم نامحسوس، با برهان و تفکر و عقل انسانی به‌دست نمی‌آیند و دین باید آن احکام و قوانین و نتایج حاصل از آن‌ها را بیان کند.

پاسخ: انسان به اندازه عقل و ادراکش می‌تواند کلیات احکام عملی را به‌صورت استدلال برهانی درک کند. درک احکام جزئی از قدرت ادراک انسان خارج است که دین بیان آن‌ها را بر عهده دارد. علاوه بر این، کلیات بیان‌شده در دین راهنما و تأییدکننده عقل انسان برای رسیدن به حقایق است.

۸-۲-۳. قیاس جدلی در علوم عملی انسانی

در این قیاس غلبه بر آراء و نظریات مخالف مهم است، نه دریافت حقیقت؛ به‌همین سبب در جدل برای استدلال از قضایای کلی مشهور استفاده می‌شود. جدل معرفتی عامیانه است که به

یقین نزدیک است، ولی هرگز جای آن را نمی‌گیرد. با جدل قدرت ذهنی انسان برای فهم مطالب فلسفی آماده می‌شود و به این لحاظ، جدل باید در خدمت فلسفه باشد (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۱۲ و ۳۱۰ و ۳۷۳-۳۷۲). جدل ظن قوی در انسان ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که ممکن است آن را منتج یقین بپندارند، در حالی که چنین نیست (فارابی، ۱۹۹۶م، ص. ۳۹).

در شناخت کنش‌های ارادی انسان بیشتر براساس آموزه‌های رایج در فرهنگ و جامعه خود عمل می‌کند و آن‌ها را پایه ادراکات و اعمال خود قرار می‌دهد. جامعه و فرهنگ او انجام‌دادن یا ترک برخی اعمال و کنش‌ها را لازم می‌دانند. این آموزه‌ها- پشتوانه‌شان توافق و پذیرش جامعه است- می‌توانند مقدمات تشکیل قیاس‌هایی را فراهم آورند. قیاس‌های جدلی عملی بر پایه مشهورات اند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۳۶۵-۳۶۴).

در نگاهی کاربردی هدف علوم جدلی شناخت واقعیت افعال و کنش‌های ارادی انسان نیست؛ بلکه با دفاع از عقیده و نظری خاص و تثبیت آن، سامان‌بخشی و اداره زندگی فردی و اجتماعی را دنبال می‌کند. علوم عملی انسانی حاصل از روش جدلی، قضایایی کلی‌اند که از سوی مردم پذیرفته شده‌اند و با تغییر مذاق افراد جامعه و گزاره‌های متداول میان آن‌ها تغییر می‌کنند. گزاره‌های بیان‌شده در این علوم از نوع اخباری است، نه انشائی و انگیزشی؛ البته این گزاره‌های اخباری از توافقات و مشهورات میان مردم خبر می‌دهند، نه از واقعیات و حقایق افعال انسانی. این گزاره‌ها انسان را به بیان آن‌ها به صورت انشائی و انگیزشی سوق می‌دهد.

علوم جدلی می‌توانند شامل علوم یقینی و برهانی نیز باشند؛ ولی به آن‌ها از این نظر که مطابق با واقع و یقینی‌اند، نظر نمی‌شود؛ پس چنین نیست که تمام آموزه‌های علوم عملی جدلی نادرست و مخالف واقع باشند؛ بلکه قابلیت دارند که به صورت برهانی نیز بررسی شوند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۳۷۶؛ ابن سینا، ۱۴۰۵ق، قیاس، ج ۲، ص. ۴۵۳).

۸-۲-۳. قیاس خطابی در علوم عملی انسانی

گزاره‌های کلی عملی قابل تحقق در خارج نیستند و انسان تا آن‌ها را به صورت جزئی و شخصی درنیاورد، نمی‌تواند آن‌ها را در عمل و کنش خود محقق سازد؛ از این رو نیازمند قیاس‌هایی هستیم تا به صورت جزئی و شخصی به انجام‌دادن فعلی خاص تعلق گرفته باشند.

قیاس‌های خطابی از یک سو انسان را متقاعد می‌کنند که عملی جزئی و شخصی چه خصوصیات و فوایدی می‌تواند داشته‌باشد (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۱۲ و ۳۱۰ و ۳۷۲-۳۷۳) و از سوی دیگر با این دانش، میل و علاقه انسان برای تحقق آن فعل جزئی برانگیخته می‌شود و چگونگی انجام‌دادن فعل روشن می‌شود؛ چون این گزاره‌ها درباره افعال شخصی و جزئی انسان‌ها هستند، باید با قضایای پذیرفته‌شده از سوی شخص عمل‌کننده همسو باشند؛ بنابراین باید در متقاعد کردن افراد و ایجاد انگیزش در آن‌ها از مقبولات و خواسته‌های فردی اشخاص برای چیدن قیاس استفاده کرد. واضح است که این قضایا تطابق صددرصدی با خارج ندارند و واقعیت و مطابقت آن‌ها با نفس الامر به صورت یقینی مشخص نیست (فارابی، ۱۹۹۶م، ص. ۴۱). این گزاره‌ها اخباری‌اند و حالتی انشائی و انگیزشی ندارند؛ ولی می‌توانند موجب انگیزش و گزاره‌های انگیزشی شوند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۵۰۳-۵۰۲؛ فارابی، ۱۹۹۶م، ص. ۹۸؛ فارابی، ۱۹۹۵م، ص. ۱۴۳). چون علوم عملی انسانی حاصل از این روش جزئی‌اند، کاربردی شمرده می‌شوند.

۹-۲-۳-۴. قیاس شعری در علوم عملی انسانی

گزاره‌های انشائی و شعری اخباری نیستند و از واقعیت‌های خارجی خبری در اختیار انسان قرار نمی‌دهند. این گزاره‌ها با قوه خیال انسان در ارتباط‌اند و کارکردشان بیان حالات و احساسات درونی اشخاص یا ایجاد حالات و احساسات خاصی در آن‌هاست (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۱۲ و ۳۱۰ و ۳۷۲-۳۷۳)؛ بنابراین ویژگی علمی بودن و واقع‌نمایی ندارند و نمی‌توانند جزء علوم قرارگیرند. هر شخص برای انجام‌دادن افعال خود نیازمند داشتن شوق و گرایش به آن عمل است. این گزاره‌ها در انسان بیانگر یا ایجادکننده شوق و گرایش‌اند. گزاره‌های انشائی و بایدها و نبایدها بعد از گزاره‌های اخباری حاصل از احساسات و غرایز و گزاره‌های اخباری حاصل از برهان، جدل، خطابه، تجربه و... شکل می‌گیرند.

گزاره شعری خیال یا حس علاقه و میل انسان را نسبت به اشیاء بر می‌انگیزاند و حسن و قبح یا دیگر صفات ارزشی را در اشیاء معنادار می‌کند. انسان براساس این احساسات و خیالات افعالش را انجام می‌دهد؛ حتی گاهی ممکن است آن‌ها را بر ظن و علم یقینی مخالف این احساسات و

خیالات نیز مقدم دارد (فارابی، ۱۹۹۶م، ص. ۴۳).

بایدها و نبایدها از گزاره‌هایی انشائی‌اند که اگر در علمی به‌کار روند، آن علم را از خاصیت واقع‌نمایی خالی می‌کنند. معمولاً بایدها و نبایدها لازمه علوم حقیقی و واقعی، یا لازمه نیازهای غریزی و خیالی انسان‌اند و خودشان به‌صورت مستقل نقشی در علوم ندارند. نقش آن‌ها بیشتر در ایجاد عمل توسط انسان است؛ به‌صورتی که هیچ عملی در انسان بدون گرایش و شوق به آن عمل محقق نمی‌شود. می‌توان این شوق و گرایش را با گزاره‌ای شعری و خیالی بیان یا ایجاد نمود (فارابی، ۱۹۹۵م، صص. ۸۶-۸۳ و ۱۰۲؛ فارابی، ۱۹۹۶م، صص. ۲۴ و ۷۸؛ فارابی، ۱۴۱۳ق، صص. ۲۵۶-۲۵۵).

از نظر بعضی‌ها علوم انسانی و حتی حکمت عملی بیانگر بایدها و نبایدهاست و از این جهت غیر از علومی است که از هست و نیست‌ها سخن می‌گویند. (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص. ۴۵)؛ همان‌گونه که گفته شد، چون باید و نباید جنبه اخباری ندارد، نمی‌تواند تشکیل‌دهنده علم باشد و تنها جنبه انگیزشی یک علم را نشان می‌دهد؛ از این رو بی‌شک بایدها و نبایدهای موجود در هر علم بر پایه هست و نیست‌هایی شکل گرفته‌است که در واقع باید آن‌ها را محتوای انشاءهای مذکور دانست.

۸-۲-۳. قیاس سفسطی در علوم عملی انسانی

در این روش با مغالطه و جلوه‌دادن قضایای غیرمشهور و کاذب به‌عنوان قضایای صادق و مشهور، قیاس‌هایی ترتیب‌داده می‌شود که به‌ظاهر دارای نتیجه‌ای حق‌اند، ولی در حقیقت کاذب‌اند. هدف سفسطه مغالطه و نشان‌دادن چیزی برخلاف واقعش است (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۱۲ و ۳۱۰ و ۳۷۳-۳۷۲؛ ۱۹۹۶م، ص. ۴۰). علم انسانی حاصل از این روش در حقیقت ضد علم است.

۸-۲-۴. مبادی حکمت عملی و علوم انسانی

با توجه به اینکه تمایز اصلی میان روش برهانی و غیربرهانی مبادی به‌کاررفته در آن‌هاست، در ادامه مبادی به‌کاررفته در حکمت عملی و علوم انسانی ذکر می‌شوند تا دلیل تمایز این علوم به‌لحاظ روشی روشن شود.

از نظر حکمای اسلامی مقدمات یا از یقینیات‌اند یا از غیریقینیات. یقینیات شامل: اولیات،

محسوسات ظاهری و باطنی، تجربیات، حدسیات، فطریات و متواترات‌اند که در علوم برهانی از جمله حکمت عملی به‌کاربرده می‌شوند. مفاد این قضایا با خارج به‌صورت صددرصد مطابق است و امکان تخلف در آن‌ها وجود ندارد. مقدمات غیریقینی نیز یا از مشهورات‌اند یا از مقبولات یا مخیلات یا... که در علوم غیربرهانی استفاده می‌شوند. از میان این مبادی آن‌هایی که می‌توانند در علوم انسانی به‌کار روند، از این قرارند:

۱. مبادی یقینی: با توجه به دیدگاه‌های فلاسفه غرب درباره اولیات و یقینیات مطابق با واقع و تکیه آن‌ها بر تجربه غیریقینی و غیرمتکی بر کشف علت ذاتی و غیرکشف از ذات پدیده‌های انسانی، نمی‌توان انتظار داشت مبادی و تجربه یقینی، از آن‌جهت که یقینی‌اند، در علوم انسانی به‌کاررفته باشند. اگر این مقدمات در علوم انسانی به‌کار روند و با قضایای غیریقینی مخلوط شوند، نتیجه‌ای یقینی نخواهند داشت.

۲. مبادی غیریقینی تجربی خام: مقدمات به‌کاررفته در علوم انسانی اگر براساس تجربیات غیریقینی غیرمتکی به علت ذاتی باشند، برای انسان تولید یقین نمی‌کنند. اگر این تجربیات بتوانند مردم را قانع سازند، از جمله مقبولات خواهند بود و قیاس‌های خطایی از آن‌ها تشکیل می‌شود و اگر به حد شهرت میان مردم برسند، کلی می‌شوند و قیاس جدلی از آن‌ها تشکیل می‌شود.

۳. مبادی غیریقینی غیرتجربی: مقدمات به‌کاررفته در علوم انسانی می‌توانند از نوع قضایای غیرتجربی‌ای باشند که با تحلیل معانی و ذهنیات مردم و دانشمندان به‌عنوان پارادایم‌های علم پذیرفته شده‌اند؛ در نتیجه به همین سبب شهرت و پذیرش عام می‌توانند در قیاس‌های علوم به‌کار گرفته شوند و علوم جدلی انسانی را تشکیل دهند.

اگر این مقدمات فرضیه و نظر شخصی یک دانشمند باشند که هنوز به اثبات نرسیده‌اند و عموم مردم و دانشمندان آن را قبول ندارند، علم حاصل را باید تا زمان پذیرش از سوی مردم یک فرضیه شخصی به حساب آورد. اگر این گزاره‌ها توسط برخی اشخاص قبول شوند، می‌توان به‌صورت قیاس خطایی از آن‌ها علم انسانی خطایی شکل داد. اگر مقدمات غیرتجربی از سنخ گزاره‌های انگیزشی و انشائی و بیانگر بایدها و نبایدهای اعمال انسان باشند، علم حاصل از

آن‌ها تخیلی و انگیزشی است؛ براین اساس می‌توان انواع مقدمات به‌کاررفته در علوم انسانی غربی را تقسیم‌بندی کرد:

یقینی: تجربی، اولی، حدسی، فطری، شهودی، متواتر تجربی خام: مشهوری، خطابی یا نظر شخصی غیریقینی: غیرتجربی: فرضیه‌ها و تبیین‌های مشهوری، خطابی و شخصی انشائی و انگیزشی تخیلی	}	مقدمات علوم انسانی
--	---	--------------------

اگر مقدمات یقینی به‌همراه مقدمات غیریقینی در علمی به‌کارروند، نتیجه حاصل از آن‌ها یقینی نیست و علمی یقینی به دست نمی‌آید؛ بنابراین چون در علوم انسانی بیشتر از روش‌های غیربرهانی و شاید گاهی از روش برهانی استفاده‌شود، نتایج حاصل در این علوم یقینی و مطابق با واقع نیستند.

نتیجه‌گیری

در نسبت‌سنجی حکمت عملی و علوم انسانی روشن شد که موضوع حکمت عملی و علوم انسانی پدیده‌های انسانی‌اند؛ البته تحلیل پدیده انسانی در فلسفه اسلامی و فلسفه‌های غربی متفاوت است. شاید این، مانع اتحاد حقیقی موضوع این دو علم باشد.

غایت حکمت انسانی سعادت‌ی نهایی است که متناسب با حقیقت انسان باشد؛ ولی غایت علوم انسانی منافع و سود دنیایی انسان است که ممکن است متناسب با حقیقت انسان نباشد. با توجه به غایت حکمت عملی از روش برهانی به دست می‌آید و علوم انسانی از روش‌های مختلفی که برآیند آن‌ها علمی غیربرهانی را نتیجه می‌دهد؛ بنابراین حکمت عملی و علوم انسانی را به‌لحاظ غایت و روش نمی‌توان یکسان دانست. روش به‌کاررفته در حکمت عملی روش برهانی یقینی‌ست و هیچ‌یک از روش‌های دیگر در این علم به‌کاربرده نمی‌شود. ازسوی دیگر روش به‌کاررفته در علوم انسانی، ترکیبی از روش‌های مختلف ذکرشده است که شامل غیرقیاسی و قیاسات پنجگانه می‌شود. با توجه به ترکیبی بودن روش به‌کاررفته نمی‌توان این علوم را برهانی و یقینی دانست.

اگر علوم‌انسانی اسلامی بخواهند براساس حکمت اسلامی و آموزه‌های اسلام شکل گیرد، باید با روش برهانی و به‌صورت علمی حقیقی سامان‌یابد که همان حکمت عملی است. علوم‌انسانی معاصر در تعیین مسائل و رویکردها می‌تواند به حکمت عملی کمک‌کند. بعد از شکل‌گیری و گسترش حکمت عملی و علوم‌انسانی اسلامی برهانی، می‌توان انتظار داشت حکمت عملی بتواند گزاره‌های برهانی خود را به‌صورت مشهوری و اقناعی و انگیزشی در علوم‌انسانی رواج‌دهد و پشتوانه حقیقی علوم غیرحقیقی باشد.

منابع

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ق). منطق شفا (محمدتقی دانش‌پژوه، به تصحیح) (جلد ۱ و ۳). قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ارسطو (۱۳۴۳ق). علم الاخلاق الی نیکوماخوس (بارتلمی سانتھلیر، به ترجمه یونانی به فرانسه و تعلیق) (احمد لطفی السید، به ترجمه عربی). مصر: مطبعة دار الکتب المصریه (نشر اثر اصلی، ۱۸۷۰م).
- ارسطو (۱۳۶۶). متافیزیک (شرف‌الدین خراسانی، به ترجمه). تهران: نشر گفتار (نشر اثر اصلی، ۱۸۷۰م).
- ارسطو (۱۳۷۸). اخلاق نیکوماخوس (محمدحسین لطفی، به ترجمه). تهران: انتشارات حکمت (نشر اثر اصلی، ۱۸۷۰م).
- امیری طهرانی، سید محمدرضا (۱۳۹۸). تحلیل نسبت علوم‌انسانی و اجتماعی و حکمت عملی. حکمت معاصر، ۲ (۱۰)، ۶۳-۸۵.
- بلیکی، نورمن دبلیو. اچ. (۱۳۹۱). پارادایم‌های تحقیق در علوم‌انسانی (سید حمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان، و مسعود ماجدی، به ترجمه، تدوین، مقدمه و تعلیقات). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نشر اثر اصلی، ۱۹۹۱م).
- پارسانیا، حمید (۱۴۰۱). فلسفه و روش علوم اجتماعی. قم: بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). مبادی اخلاق در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
- حسنی، سید حمیدرضا، و موسوی، سید هادی (۱۳۹۹). جایگاه‌شناسی حکمت عملی (در جست‌وجوی علوم انسانی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسنی، سید حمیدرضا (۱۴۰۱). چپستی علوم‌انسانی. فصلنامه روش‌شناسی علوم‌انسانی، ۲۸ (۱۱)، ۱-۱۴.

- حسنی، سید حمیدرضا، و موسوی، سید هادی (۱۳۹۷). حکمت عملی به مثابه فلسفه علوم انسانی. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۴ (۹۷)، ۵۷-۷۳.
- حسنی، سید حمیدرضا، و موسوی، سید هادی (۱۴۰۲). حکمت عملی؛ خاستگاه علوم انسانی مدرن. دوفصلنامه علمی مطالعات حکمت عملی، ۱(۱)، ۲۷۱-۲۹۶.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۱). چیستی فلسفه علوم انسانی. فصلنامه آیین معرفت ۱۰(۳۱)، ۱-۲۶.
- دیلتای، ویلهلم (۱۳۸۹). مقدمه بر علوم انسانی (منوچهر صانعی دره‌بیدی، به ترجمه و مقدمه). تهران: ققنوس (نشر اثر اصلی، ۱۹۸۹م).
- راین، آلن (۱۳۶۷). فلسفه علوم اجتماعی (عبدالکریم سروش، به ترجمه). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی (نشر اثر اصلی، ۱۹۷۰م).
- زمانی، سید مسعود (۱۳۹۷). علوم انسانی: نام‌ها و نزاع‌ها. جاودان خرد، ۲ (۳۳)، ۱۷۳-۱۹۸.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳). مبانی علوم انسانی. تهران: مرکز پژوهش‌های علوم اسلامی صدر.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۸ق). منطقیات فارابی (محمدتقی دانش‌پژوه، به کوشش) (جلد ۱). قم: انتشارات آیت‌الله مرعشی نجفی.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). تحصیل السعادة و تنبيه على سبيل السعادة در الاعمال الفلسفية (دکتر جعفر آل‌یاسین، به تحقیق و تعلیق). بیروت: دار المناهل.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۹۸۰م). فلسفه افلاطون (در ضمن کتاب افلاطون در اسلام، عبد الرحمن بدوی). مصر: دار الاندلس.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۹۸۶م). کتاب الحروف (محسن مهدی، به تحقیق و تعلیق). بیروت: دار المشرق.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۱م). کتاب الملة (محسن مهدی، به تصحیح). بیروت: دار المشرق.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۵م). آراء اهل المدينة الفاضلة (علی بو ملحم، به مقدمه و شرح و تعلیق). بیروت: مكتبة الهلال.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۶م). احصاء العلوم (علی بو ملحم، به مقدمه و شرح). بیروت: مكتبة الهلال.
- فارابی، محمد بن محمد (۲۰۰۲م). الجمع بين رأيي الحكيمين (علی بوملحم). بیروت: مكتبة الهلال.
- فارابی، محمد بن محمد (بی‌تا). فلسفه ارسطو. بی‌جا، بی‌نام.

نسبت‌سنجی حکمت عملی و علوم‌انسانی با تکیه بر دیدگاه‌های فارابی/ حسام‌الدین شریفی ۲۵۳

فروند، ژولین (۱۳۶۲). آراء و نظریه‌ها در علوم‌انسانی (علی محمد کاردان، به ترجمه). تهران: مرکز نظر دانشگاهی (نشر اثر اصلی، بی‌تا).

کوریک، جیمز آ. (۱۳۸۲). رنسانس (آزیتا یاسایی، به ترجمه). تهران: ققنوس (نشر اثر اصلی، ۱۹۹۸م).

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). مجموعه آثار (ج ۲۲). تهران: انتشارات صدرا.

نبوی، لطف‌الله (۱۳۸۴). مبانی منطق و روش‌شناسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

یزدان‌پناه، سید یدالله (۱۴۰۱). چیستی و نحوه وجود فرهنگ (فلسفه فرهنگ). قم: کتاب فردا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی